

آثار بزرگ سیاسی

از ماکیاوولی تا روزگار ما

ژان ژاک شوالبیه / ایو گوشه

ترجمه
لیلا سازگار

فرهنگ‌نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۸

یادداشت مترجم

کتاب آثار بزرگ سیاسی با عنوان فرعی از ماکیاوولی تا روزگار ما، از جمله متون کلاسیکی است که نخستین بار در سال ۱۹۴۸ در فرانسه منتشر شد و بازچاپ آن همچنان ادامه دارد. این کتاب در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۴ به هشت زبان ترجمه و ۲۵۴ بار منتشر شده است. نخستین بار ترجمه فارسی آن را با یاری مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۷۳ روانه بازار کردیم. در آن سال عنوان فرعی کتاب را با این استدلال تغییر دادیم که محتوای آن دیگر تا «روزگار ما» را در بر نمی‌گرفت و به کتاب «نبرد من» اثر هیتلر ختم می‌شد، بنابراین عنوان فرعی کتاب را به «از ماکیاوولی تا هیتلر» تغییر دادیم. پس از گذشت سال‌ها ایو گوشه (Yve Guchet)، شاگرد ژان ژاک شوالیه، که او هم متخصص اندیشه‌های سیاسی است، به‌منظور به‌روز کردن این کتاب سه فصل به آن افزود تا عنوان فرعی آن همچنان بیانگر محتوایش باشد. این سه فصل نظرات سه اندیشمند سیاسی و پرآوازه معاصر (هایک، رالز و هابرماس) را در بر می‌گیرد. از این رو عنوان ویراست جدید کتاب که حاوی آن سه فصل نیز هست با عنوان اصلی آن تطبیق یافته است.

سپاسگزارم از استاد ارجمندم آقای دکتر محمد رضوی که ترجمه این کتاب را پیشنهاد کردند و در ویراست نخست ترجمه آن، در یافتن پاره‌ای معادل‌ها با رهنمودهایی باارزش مرا یاری دادند؛ همچنین از خانم یولاند ممتاز که به‌یاری ایشان معانی چند استعاره دور از ذهن برایم روشن شد.

لی‌لا سازگار

فهرست مطالب

۱ پیشگفتار

بخش اول:

در خدمت حکومت مطلقه / ۷

- ۹ «شهریار» اثر ماکیاوولی
۵۵ «شش کتاب جمهوری» اثر ژان بودن
۷۵ «لویاتان» اثر تامس هابز
۱۰۰ «سیاست برگرفته از کتاب مقدس» اثر بوسوئه

بخش دوم:

حمله به حکومت مطلقه / ۱۲۳

- ۱۲۵ «جستاری درباره حکومت مدنی» اثر جان لاک
۱۴۶ «روح القوانین» اثر مونتسکیو
۲۰۷ «قرارداد اجتماعی» اثر ژان ژاک روسو
۲۵۳ «طبقه عوام چیست؟» اثر سی یز

بخش سوم:

پیامدهای انقلاب ۱۷۹۰-۱۸۴۸ / ۲۶۹

- ۲۷۱ «تأملاتی درباره انقلاب فرانسه» اثر ادموند برک
۲۹۸ «گفتارهایی خطاب به ملت آلمان» اثر فیخته
۳۱۷ «دموکراسی در امریکا» اثر الکسی دو توکویل

بخش چهارم:

سوسیالیسم و ناسیونالیسم ۱۸۴۸-۱۹۲۷ / ۳۵۷

- ۳۶۱ «مانیفست حزب کمونیست» اثر مارکس و انگلس
۴۰۹ «پژوهشی درباره حکومت سلطنتی» اثر شارل مورا
۴۴۷ «تأملاتی درباره خشونت» اثر ژرژ سورل
۴۷۵ «دولت و انقلاب» اثر لنین
۵۰۶ «نبرد من» اثر آدولف هیتلر
۵۵۲ اندیشه مخالف با لویاتان

بخش پنجم:

آزادی، عدالت و دموکراسی در اندیشه معاصر / ۵۶۹

- ۵۷۱ «راه بردگی» و «قانون، قانونگذاری و آزادی» اثر هایک
۵۹۴ «نظریه‌ای درباره عدالت»، «لیبرالیسم سیاسی» اثر جان رالز
۶۱۶ «قانون و دموکراسی» و دو اثر دیگر از هابرماس
۶۳۳ پی‌گفتار
۶۳۷ کتابنامه
۶۴۵ نمایه

پیشگفتار

سیر تاریخ را افزون بر رخداد‌های بزرگ پاره‌ای از آثار سیاسی برجسته مشخص کرده‌اند و این آثار، بیش از یکبار، کم‌وبیش در درازمدت، در وقوع آن رخدادها سهیم بوده‌اند. در کتاب حاضر می‌کوشیم تا حدودی «تصویر» این آثار برجسته را، از زمان رنسانس (با کتاب شه‌ریار اثر ماکیاوولی) تا روزگار خودمان رسم کنیم: دوره‌ای طولانی که بیش از چهار سده را در بر می‌گیرد. پس کتاب‌های جمهوریت و قوانین افلاطون و سیاست ارسطو در عهد قدیم و نیز آثار سیاسی معرف دورهٔ قرون وسطای مسیحیت، خارج از این چارچوب بسیار گسترده قرار می‌گیرند.

آثار بزرگ سیاسی: صفت سیاسی به موضوع اصلی آن آثار و به نقش اصلی دولت در آن صحنه اشاره می‌کند. دولت، سازمان جامعه و پیش از هر چیز، سازمان قدرت در جامعه است. سازمانی که جا دارد آن را توصیف، توجیه، ستایش یا از آن انتقاد کنیم. دولت، بنا بر ماهیتی که دارد، شخصیت برجسته و مقتدری است که آزمند دست‌اندازی به قلمرو افراد و نیز به قلمرو گروه‌های میانجی بین افراد و دولت است، ولی حدود قلمرو قانونی دولت دقیقاً کدام است؟ و آیا در اصل چنین قلمرویی وجود دارد؟

تنها همین پرسش کافی است تا هر اثر سیاسی به موضع گیری درباره مسائلی چون سرشت انسان و موقعیت و سرنوشت او که به ترتیب مسائلی اخلاقی، فلسفی و دینی هستند، کشانده شود. تاریخ اندیشه‌های سیاسی، که آثار مورد بحث ما مانند حلقه‌های درخشان یک زنجیر بلند در آن جای گرفته‌اند، اغلب از تاریخ اندیشه‌ها به مفهوم کلی جدا نیست.

آثار بزرگ: بزرگ به این معناست که این آثار به گونه‌ای عمیق بر شیوه تفکر معاصران یا نسل‌های پس از خود اثر گذاشته‌اند و خواه به هنگام انتشار و خواه دیرتر، و به نوعی با نگاهی به گذشته، دوره‌ای تاریخی را مشخص کرده‌اند. به سخن دیگر، آنها فوری یا پس از مدتی از حالتی سودجسته‌اند که می‌توان آن را طنین تاریخی یا اقبال تاریخی نامید. البته منظور ما به هیچ‌روی این نیست که این آثار به خودی خود بزرگ هستند، ارزشی مطلق دارند، نقطه‌نظرهاشان غنی است، به درک روشنی از روابط شخصی و اجتماعی دست یافته‌اند و از نظر توانایی بیان کامل به شمار می‌آیند، زیرا در میان آثاری که مطالعه خواهیم کرد، پاره‌ای ناقص، ناهنجار، مخدوش و گاهی یا دست‌کم در برخی موارد نفرت‌انگیز جلوه خواهند کرد، ولی این نارسایی‌ها یا حتی معایب مانع از این نشده است که آن اثر طنینی تاریخی داشته باشد یا با اقبال تاریخی روبه‌رو شود، آن هم تنها به این دلیل که توانسته است به مشغله ذهنی یا خواسته‌های سیاسی زمانه‌اش پاسخ گوید. بدبختانه مفهوم مخالف آنچه آمد این است که گاهی اقبال تاریخی خیره‌سرانه از اثری سیاسی با ماهیتی بزرگ روی برتافته است. این حالت در مورد کتاب کورنوا^۱ (ملاحظاتی درباره اندیشه‌ها و رویدادهای عصر جدید)^۲ که در سال ۱۸۷۲ منتشر شد، صادق است. از دید بسیاری، آن کتاب می‌بایست نقطه عطفی به شمار آید، ولی چنین نشد و در نتیجه ملاحظات نافذ و جدی آن نیز در چارچوب مطالعه ما قرار نمی‌گیرد.

۱. Antoine Augustin Cournot (۱۸۰۱-۱۸۷۷)، ریاضیدان و دانشمند فرانسوی. - م.

2. *Considérations sur la marche des idées et des événements dans les temps modernes*

اکنون که مفهوم اثر سیاسی بزرگ روشن شد، نام آثار برجسته‌ای را که به نظر ما در هر دوره از تاریخ با مفهوم یادشده مطابقت دارد، یادآور می‌شویم. نخست شهریار^۱ اثر ماکیاوولی^۲، جمهوری^۳ اثر بودن^۴، لویاتان^۵ اثر هابز^۶، سیاست برگرفته از کتاب مقدس^۷ اثر بوسوئه^۸ را بررسی می‌کنیم^۹ که راه دشوار دولت‌های بزرگ مدرن به سوی حکومت سلطنتی مطلقه را مشخص کرده‌اند. سپس نوبت به آثاری می‌رسد که آغاز و پیشرفت حرکت نهضتی پیروزمند را در جهت مخالف با حکومت سلطنتی مطلقه باز می‌نمایند: آثاری مانند جستاری درباره حکومت مدنی^{۱۰} اثر لاک^{۱۱}، روح‌القوانین^{۱۲} اثر مونتسکیو^{۱۳}، قرارداد اجتماعی^{۱۴} اثر روسو^{۱۵}، و طبقه عوام

1. *Le Prince*

Niccolò Machiavelli (۱۴۶۹-۱۵۲۷)، اندیشمند سیاسی، تاریخ‌نگار و سیاستمدار ایتالیایی. - م.

3. *Les six Livres de la Republique*

Jean Boudin (۱۵۳۰-۱۵۹۶)، حقوق‌دان و اندیشمند سیاسی فرانسوی. - م.

5. *Léviathan*

Thomas Hobbes (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، اندیشمند انگلیسی و از بنیانگذاران فلسفه سیاسی مدرن. - م.

7. *La politique tirée de l'Écriture sainte*

Jacques-Bénigne Lignel Bossuet (۱۶۲۷-۱۷۰۴)، کشیش، خطیب و عالم علوم الهی فرانسوی. - م.

۹. *وصیتنامه سیاسی (Le Testament politique)* نوشته کاردینال ریشلیو (Richelieu) را که بی‌تردید اثر سیاسی برجسته‌ای است، نخستین بار زنده‌یاد لویی آندره (Louis André) به‌گونه‌ای کامل بررسی کرد و مقدمه‌ای بر آن نوشت. بنابراین دلیلی ندیدیم که در کتاب حاضر بخشی را به این وصیتنامه مشهور، که بسیار کم خوانده شده است، اختصاص دهیم.

10. *L'Essai sur le gouvernement civil*

John Locke (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، اندیشمند سیاسی انگلیسی و پدر لیبرالیسم کلاسیک. - م.

12. *L'Esprit des lois*

Charles-Louis de Montesquieu (۱۶۸۹-۱۷۵۵)، قاضی، ادیب و اندیشمند سیاسی فرانسوی. - م.

14. *Du contrat social*

Jean-Jacques Rousseau (۱۷۱۲-۱۷۷۸)، اندیشمند سیاسی فرانسوی سوسی‌تبار. - م.

چیست؟^۱ اثر سی‌یز^۲. این کتاب اخیر ما را تا آستانه انقلاب کبیر فرانسه پیش می‌برد. سپس به مطالعه سه اثری می‌پردازیم که افکاری کاملاً متفاوت را باز می‌نمایند و به دوره‌ای وابسته‌اند که می‌توانیم آن را دنباله آنی این انقلاب بدانیم، یعنی سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۸، و آنها عبارت‌اند از: تأملاتی درباره انقلاب فرانسه^۳ اثر برک^۴، گفتارهایی خطاب به ملت آلمان^۵، اثر فیخته^۶ و دموکراسی در آمریکا^۷ اثر الکسی دو توکویل^۸. سرانجام از سال ۱۸۴۸ به بعد دوره‌ای طولانی شروع شده که دو جنگ جهانی را در بر می‌گیرد. در این دوره سوسیالیسم و ناسیونالیسم چون گیاهانی تنومند رویدند. این دوره شاهد آثاری بود که هیاهو درباره آنها بیشتر جنبه احساسی داشت تا روشنفکرانه و هنوز هم پایان نیافته است. مانیفست کمونیست^۹ اثر مارکس^{۱۰} و انگلس^{۱۱}، پژوهشی درباره حکومت سلطنتی^{۱۲} اثر مورا^{۱۳}،

۱. *Qu'est-ce que le Tiers état* در زبان فرانسه état Tiers به آن بخشی از ملت فرانسه گفته می‌شود که در نظام کهن نه به اشراف وابسته بودند، نه به روحانیان و مراد از آن همان قشر عوام است که ضمناً بورژوازی را هم در بر می‌گرفت. - م.

۲. Emmanuel Joseph Sieyès (۱۷۴۸-۱۸۳۶)، راهب و نظریه‌پرداز سیاسی فرانسوی. - م.

3. *Réflexions sur la révolution de France*

۴. Edmund Burke (۱۷۲۹-۱۷۹۷)، سیاستمدار و نظریه‌پرداز فلسفه سیاسی بریتانیایی. - م.

5. *Les Discours à la nation allemande*

۶. Johann Gottlieb Fichte (۱۷۶۲-۱۸۱۴)، اندیشمند آلمانی و از پایه‌گذاران فلسفه ایده‌آلیسم آلمانی. - م.

7. *La Démocratie en Amérique*

۸. Alexis de Tocqueville (۱۸۰۵-۱۸۵۹)، سیاستمدار، تاریخ‌نویس و نظریه‌پرداز سیاسی فرانسوی. - م.

9. *Le manifeste du parti communiste*

۱۰. Karl Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، اندیشمند، اقتصاددان، تاریخ‌نویس و نظریه‌پرداز سیاسی آلمانی. - م.

۱۱. Friedrich Engels (۱۸۲۰-۱۸۹۵)، اندیشمند، اقتصاددان و روزنامه‌نگار آلمانی. - م.

12. *Enquête sur la Monarchie*

۱۳. Charles Maurras (۱۸۶۸-۱۹۵۲)، نویسنده، روزنامه‌نگار و سیاستمدار فرانسوی. - م.

اندیشه‌هایی دربارهٔ خشونت^۱ اثر سورل^۲، دولت و انقلاب^۳ اثر لینن^۴ و نبرد من^۵ اثر هیتلر^۶ به این دوره مربوط می‌شود. البته مراد این نیست که از سال ۱۹۲۷ به بعد، یعنی از هنگام نگارش صفحات نفرت‌انگیز و ارتجاعی «نژاد آریایی»، هیچ‌جانی در اندیشه‌های سیاسی معاصر پدید نیامده است، بلکه می‌توانیم بگوییم هنوز اقبال تاریخی با قاطعیت به اثری رو نکرده است.

منتقد دوران معاصر را سرزنش کرده‌اند که آن‌قدر از «داربست‌های تاریخی و فرعی» استفاده کرده و آن‌چنان بناهای ادبی را با آنها پوشانده است که «دیگر نمی‌توان اصل بنا را دید.» (آندره روسو). نویسندهٔ این کتاب سزاوار سرزنشی معکوس، ولی نه کم‌اهمیت‌تر، می‌بود، اگر با معرفی هر چند مختصر، ولی تا حد امکان روشن‌گرانهٔ موقعیت تاریخی پیدایش هر یک از کتاب‌های یادشده، داربستی به زیر آنها نمی‌زد، ولی نویسنده خواسته است از نخستین سرزنش نیز بپرهیزد و از حشو و زواید دوری جوید. به همین دلیل خواننده در صفحات آتی نقل قول‌های طولانی و بی‌شماری را خواهد یافت، تا خود بتواند آثاری را که دوره‌ای تاریخی را مشخص کرده‌اند، «ببیند» و همچنین بتواند مستقیم و بی‌میانجی ضربهٔ روشن‌فکرانهٔ ناشی از آنها را دریافت کند.

از سویی آنچه نویسنده را در گزینش این نقل‌قول‌ها یاری رسانده، بیشتر نگرانی او دربارهٔ گسترش فرهنگ سیاسی است تا دل‌بستگی وی به فضل‌فروشی. به سخن دیگر با توجه به ویژگی زمان نگارش اثر و شخصیت

1. *Réflexions sur la violence*

۲. Georges Eugène Sorel (۱۸۴۷-۱۹۲۲)، اندیشمند فرانسوی و نظریه‌پرداز سوسیالیسم. - م.

3. *L'État et la Révolution*

۴. Vladimir Ilyich Ulyanov ملقب به Lenin (۱۸۷۰-۱۹۲۴)، انقلابی، سیاستمدار و نظریه‌پرداز

سیاسی اهل روسیه. - م.

5. *Mein Kampf (Mon combat)*

۶. Adolf Hitler (۱۸۸۹-۱۹۴۵)، انقلابی آلمانی و سیاستمداری که نخست رهبر حزب ناسیونال

سوسیالیست آلمان و سپس به‌ترتیب صدراعظم و پیشوای آن کشور شد. - م.

نویسنده آن، از روی اصول بر صفحاتی تأکید شده که روشنگر آن دسته از مسائل سیاسی اساسی بوده‌اند که در طول قرون برای بشر مطرح شده است.

بنا به گفتهٔ رمان‌نویس انگلیسی چارلز مورگان^۱ هر اندازه هم که اثری زاییدهٔ شرایط تاریخی ویژه باشد، بهترین اندیشهٔ موجود در آن، همواره در پی آن است تا خود را از «قید لحظه» برهاند، تا بتواند از ورای زمان به استقلال به پرواز درآید.

۱. Charles Morgan (۱۸۹۴-۱۹۵۸)، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد انگلیسی. - م.

بخش اول

در خدمت حکومت مطلقه

«از این پس رستگاری وابسته به فرمانروایی است که برای حفظ همه چیز، همهٔ امور را به دست می‌گیرد.»
کورنی^۱، سینا^۲

کدام رابطهٔ فکری توانسته است نویسندگانی ناهمگون چون ماکیاوولی ایتالیایی، بُودِنِ فرانسوی، هابز انگلیسی و بوسوئه، اسقف اعظم و چشم و چراغ کلیسای فرانسه را، به‌رغم تفاوت‌های زمانی و مکانی، در این بخش گرد آورد؟ این رابطه وجود دارد و بسیار هم نیرومند است و به هدفی مربوط می‌شود که مسلماً همهٔ آنها از راه‌های گوناگون به آن خدمت کرده‌اند و آن تجمع قدرت در دست یک فرد یا حکومت سلطنتی مطلقه است.

نویسندگان مختلف مورد نظر ما کوشیده‌اند موانعی مهم را، که بیش‌حاکم بر اروپای مسیحی و فئودال قرون وسطی، در برابر ایجاد این حکومت مطلقه به وجود آورده بود، تضعیف کنند یا از میان بردارند. (با این حال باید به یاد

۱. Pierre Corneille (۱۶۰۶-۱۶۸۴)، شاعر دراماتیک فرانسوی. - م.

۲. *Cinna*، نام یکی از تراژدی‌هایی است که کورنی به سال ۱۶۴۱ نگاشته است. - م.

داشته باشیم که حتی به هنگام سلطه کامل حکومت مطلقه، قدرت همچنان تحت تأثیر بقایای موانعی بود که آن را به شدت محدود می کرد. ماکیاوولی در بررسی دولت، اصول رایج اخلاقی را به کناری می نهد و استقلال سیاست را اعلام می کند. بودن، وارث حقوقدانان کهن هوادار سلطنت، هر نوع گرایش تاریخی را در مورد تقسیم حاکمیت نفی می کند. هابز بر اساس بینشی کاملاً ماتریالیستی از سرشت بشر، این بشر خودخواه و ترسو، به توجیه قدرت مطلقه به نحوی عقلانی می پردازد. بنای مستحکم اندیشه او با وجود به امانت گرفتن نکاتی چند از ماکیاوولی و به ویژه از بودن، کاملاً بدیع است. هابز نیز مانند ماکیاوولی برای تمام ستایشگران قدرت، استادی انکارناپذیر به شمار می رود. بوسوئه نیز مستقیم یا غیرمستقیم از او الهام گرفته است و برای شکوه بخشیدن به حکومت سلطنتی مطلقه و موروئی - که از ذکور به ذکور و از ارشد به ارشد می رسد - از کتاب مقدس استفاده کرده است و در هر صفحه لذت فرمانبرداری را نشان می دهد. البته بوسوئه همیشه در برابر قدرت برای قوانین الهی استثنا قائل می شود، ولی تا آنجا که می تواند قواعد دشوار کلیسا را جهت فرمانبرداری بی قید و شرط رعایا تفسیر می کند.

«شهریار» اثر ماکیاوولی

۱۵۱۳

«اگر لازم باشد، اعمال زور کار درستی است»

ماکیاوولی

زمینه پیدایش اثر

ماکیاوولی، این نام خاص که شهرتی جهانی دارد، باعث ابداع اسم ماکیاولیسم و صفت ماکیاولیایی (machievélique) در زبان فرانسه شده است. این نام دوران رنسانس، ملت ایتالیا، شهر فلورانس و سرانجام مردی را به یاد ما می‌آورد که یک کارگزار تمام‌عیار فلورانسی بود و در کمال معصومیت و بی‌خبر از آینده‌گریبی که انتظارش را می‌کشید، می‌زیست و سرانجام به چشمگیرترین و مرموزترین نوع شهرت دست یافت.

رنسانس، به معنای اخص کلمه، جنبشی فکری را نامند که در پایان سده پانزدهم شروع و در ربع نخست قرن شانزدهم شکوفا شد. هدف آن متزلزل

کردن نظام‌های فکری قرون وسطی، به‌منظور بازگشت به عهد باستان بود که منابع فرهنگی آن عهد را اومانیست‌ها مستقیماً مطالعه کرده بودند، بی‌آنکه به تعبیر منابع مسیحی از آن توجه کرده باشند، ولی رنسانس به‌مفهوم اعم چیزی بیش از آن است. رنسانس فروریختن قطعی آن بنای شکوهمند قرون وسطایی است که بر شالودهٔ اقتدار دوگانهٔ پاپ در امور معنوی و امپراتور در امور دنیوی استوار شده بود. در امور دنیوی دولت‌های پادشاهی بزرگ و یکپارچه‌ای چون فرانسه، انگلستان و اسپانیا که به دعاوی رقابت‌آمیز یا آشتی‌جویانهٔ پاپ و امپراتور بیش از پیش به دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند، تثبیت شدند. در این میان کریستف کلمب قارهٔ امریکا و واسکو دوگاما دماغهٔ امید را کشف کردند و این مقدمهٔ زیرورو شدن بنیاد اقتصاد جهان بود. با اختراع دستگاه چاپ، ساختار ذهن انسان (اگر چنین تعبیری جایز باشد)، در زمینهٔ امور معنوی کم‌کم دگرگون شد: در پایان قرن پانزدهم تمام شهرهای بزرگ چاپخانه داشتند.

بحران بیداری اروپا^۱ (که پل آزار^۲ در کتابی استادانه حدود وقوع آن را سال‌های ۱۶۸۰ تا ۱۷۱۵ تعیین کرده است)، چیزی نیست جز حاصل رشد نطفه‌های پربراری که در اذهان و قلوب کاشته شده بود و عشق به تحقیق و اکتشاف، تمایل به انتقاد و بررسی آزادانه، آزمند حمله به تمام اصول جزمی و انتقاد بی‌رحمانه از مکاتب حکمت مدرسی را رواج می‌داد. خودبینی بشر آمادهٔ مقابله با اصول الهی شد و انسان خودبسنده را رویاروی آفریدگار قرار داد و انسان خدای انسان شد و به اعمال قدرت خلاقهٔ خود بر طبیعتی پرداخت که با قطع شدن ریشه‌های دینی آن دیگر بار بی‌دین شده بود. «عصر صنعت» در خدمت انسان و کارهایش، جایگزین عصر قرون وسطایی شد که تفکر روحانی خداوند آن را جهت می‌داد و بر آن مسلط بود. فرد که در قالب اجتماعاتی از خانواده گرفته تا صنف احاطه شده بود

1. *La crise de conscience européenne*

۲. Paul Hazard (۱۸۷۸-۱۹۴۴)، استاد فرانسوی و متخصص تاریخ اندیشه‌ها. - م.

و به حکم مشیت خداوندی به آنها وابسته بود و کلیسا او را به سوی قلمرو الهی و نجات ابدی رهبری می کرد، آهسته آهسته از دایره این نظم کاتولیکی قرون وسطایی خارج شد تا به تنهایی در انزوایی بارور یا بی ثمر راه خود را بیابد.

این انسان کاملاً دگرگون شده، گرچه از قدرت، توان و ارزش خود (همه آنچه واژه ایتالیایی *virtu* مبین آن است و واژه فرانسوی *Vertu* همین معنی را منتقل نمی کند) آگاهی اندکی یافته بود، در ایتالیا بیش از هر جای دیگر، زنجیرهایش را گسست، وجود خود را به اثبات رساند و به شدت از رهایی خویش بهره برد. او با به تمسخر گرفتن قلمرو الهی، فقط در این اندیشه بود که قلمرو دنیوی را با تمام لذات جسمانی، زیباشناختی و فکری اش بیش از پیش تسخیر کند. شارل بناوا^۱ در مطالعاتش درباره ماکیاوولیسیم با تحسین گفته است: «فرد آزاد و رهاسده که در برابر تازیانه های بخت سرکشی می کند، جانور مکار و زیبایی است که مانند روباه و شیر همیشه در کمین یا در حال حمله به طعمه است.» از رنسانس ایتالیا درنده خویان بزرگی چون خانواده بورجا (بورژیا)^۲ یا بنونتو چلینی^۳ را می شناسیم که اگرچه از دیگر کسانی که تاریخ کمتر از آنها سخن گفته است، بدتر نیستند، ولی قادر به جنایت های زیباتری بوده اند (مفهوم جنایت زیبا یا زیبایی در جنایت هم به دوره رنسانس تعلق دارد). نخستین طرح ابرمرد نیچه نیز دیگر قابل تشخیص است و آشکار شده است که ابرمرد بودن اگر حیوانیت کامل نباشد، فقط نقاب باشکوهی برای بربریت است.

۱. Charles Augustin Benoist (۱۸۶۱-۱۹۳۶)، سیاستمدار سلطنت طلب فرانسوی. - م.

۲. Borgia، خانواده ای ایتالیایی با تباری اسپانیایی که از اعضای آن می توانیم پاپ الکساندر ششم و پسرش چزاره (سزار) یا دوک دو والننتینو (۱۴۷۵-۱۵۰۷) را نام ببریم. چزاره سیاستی مدبرانه ولی ریاکارانه و ستمگرانه داشت و ماکیاوولی در کتاب شهریار او را الگو قرار داد. لوکرس بورجا (Lucrece Borgia) هم که در رم زاده شد (۱۴۸۰-۱۵۱۹)، از همین خانواده است و به دلیل روی زیبا و نیز پشتیبانی از ادب، علم و هنر نام آور بود. - م.

۳. Benvenuto Cellini (۱۵۰۰-۱۵۷۱)، مجسمه ساز و زرگر و نویسنده ایتالیایی. - م.

«شش کتاب جمهوری»

اثر ژان بودن

۱۵۷۶

«هدف اصلی جمهوری این بود: معرفی پادشاه

فرانسه در مقام رئیس تمام تشکیلات سیاسی.»

ج. ساباین^۱

هیچ اثری به اندازه شش کتاب جمهوری (که به اختصار آن را جمهوری می‌نامیم) با کتاب شهریار تفاوت ندارد و کمتر پیش می‌آید که دو انسان به اندازه نیکولو ماکیاوللی فلورانسی و ژان بودن آنزه‌ای با هم تفاوت داشته باشند. در برابر کتاب جمهوری، این بنای عظیم علم سیاست و حقوق عمومی، که خشن و سرشار از دانشی گسترده و بی‌بهره از هرگونه ظرافتی است، شهریار، به سرگرمی بی‌محتوای یک غیرحرفه‌ای گستاخ می‌ماند. در برابر بُودن، این حقوقدان دقیقی که استدلال‌های فراوانی به کار می‌گیرد،

۱. George Holland Sabine (۱۸۸۰-۱۹۶۱)، استاد امریکایی فلسفه. - م.

این اخلاق‌گرای خشکی که به فرامین دشوار انجیل توجه دارد و وجدان آگاهش مسائل دینی و مصالح عالی دولت را چون مسائل فردی بررسی می‌کند، ماکیاوولی تنها ستایشگر تنگ‌نظر و بی‌شرم ذات قدرت به نظر می‌رسد.

ذات قدرت همیشه بیش از مفاهیم انتزاعی مربوط به آن، ذهن آدمی را به خود مشغول داشته است؛ به همین دلیل شمار خوانندگان رساله هشداردهنده‌ای که با مهارت در این باره نوشته شده است، بیش از کتاب عالمانه و وزینی است که اسلوب نگارش جالبی ندارد. با این حال جمهوری که امروز مطالعه آن بسیار دشوار می‌نماید، به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت با شهریار، اثری به‌یادماندنی است. در پایان سده شانزدهم، که پس از سپری شدن زرق‌وبرق ظالمانه دوره رنسانس، ستیزه‌های کلامی دوران نهضت اصلاح دین و جنگ‌های خونین مذهبی حاصل از آن، علاقه به دانش گسترده و ولع تسکین‌ناپذیر به کسب دانش، همچنان حفظ شده بود، جمهوری اثری برجسته می‌نمود.

*

در سال ۱۵۷۶، چهار سال پس از قتل عام سن بارتلمی، پروتستان‌ها همچنان به حیات خود ادامه می‌دادند. به کار گرفتن این روش بی‌رحمانه - ماکیاولیایی - نتوانسته بود این اقلیت باایمان را از بین ببرد. از سوی دیگر پروتستان‌ها نیز که هیچ ایمانی جز ایمان اصلاح‌شده را بر حق نمی‌پنداشتند، مانند آزاردهندگان کاتولیک خود مخالف وجود دو مذهب متفاوت در قلمرو پادشاهی فرانسه بودند. هر یک از این دو فرقه مذهبی که هر دو خود را بر حق می‌دانستند، در انتظار آن بودند که پادشاه به پشتیبانی از آنها برخیزد. وای بر پادشاهی که به دین راستین خیانت کند، چنین پادشاهی جبار شمرده می‌شد و شاه‌کشی چون صورت جبارکشی می‌گرفت، مشروعیت داشت.

در سال ۱۵۷۳، یعنی یک سال پس از قتل عام سن بارتلمی، فرانسوا اوتمان^۱، حقوقدان مشهور نیمه‌آلمانی، در ژنو جزوه‌ای منتشر کرد به نام فرانکو-گالیا^۲ (که به سرعت مشهور شد). موضوع این جزوه شرح حال دانشمندی بی طرف و «تاریخ‌نویسی علاقه‌مند به وقایع روزگاران کهن» است که به بررسی منشأ پادشاهی در فرانسه می‌پردازد. به عقیده نویسنده، پادشاهان کهن فرانسه تاج و تخت خود را از راه انتخابات به دست می‌آوردند و «انتخاب می‌شدند تا بر قوانین و با توجه به شرایطی معین فرمان برانند، نه مانند حکامی جبار با قدرتی مطلق، مفرط و بی‌انتهای». بنابراین مردم حق داشتند پادشاهی را که به شرایط تعیین شده احترام نگذارد، از سلطنت خلع کنند. روشن است که پادشاهی قابل خلع با پادشاهی دارای قدرت مطلقه تفاوت دارد. به نظر اوتمان بهترین نوع حکومت، حکومت «مختلط» است، یعنی «حکومتی که سه عنصر پادشاه، اشراف و مردم را گرد می‌آورد و تعدیل می‌کند.» و در آن اشراف بین اقتدار شاهانه و اقتدار توده مردم که «بنا بر طبیعت ضد هم‌اند» نقش میانجی را بازی می‌کنند. فرانکو-گالیا بر بسیاری از نوشته‌های پروتستان و حتی بعدها بر آثار کاتولیک اثر گذاشت و به نظریه برتری قدرت سلطنتی مستقیماً حمله کرد. اوتمان به مبارزه با حقوقدانان بورژوازی خیره‌سری برخاست که از زمان فیلیپ لو بل^۳ می‌کوشیدند اختیارات امپراطوری روم را که دارای قدرت فرمانروایی مطلق بود و بابت اعمال خود پاسخگوی هیچ کس نبود، به سود پادشاه فرانسه احیا کنند.

چه کسی این مبارزه را آغاز کرد؟

گروهی موسوم به سیاسیون^۴ که شخصیتی برجسته چون میشل دو

۱. Francois Hotman (۱۵۲۳-۱۵۹۰)، حقوقدان فرانسوی. - م.

۲. *Franco-Gallia*

۳. Philippe le Bel (۱۲۶۸-۱۳۱۴)، پادشاه فرانسه (۱۲۸۵-۱۳۱۴). او به توصیه مشاورانش در برابر پاپ بونیفاس هشتم ایستادگی کرد و سیاستی مستقل از کلیسا در پیش گرفت. - م.

۴. *Des Politiques*

«لویاتان» اثر تامس هابز

۱۶۵۱

«لویاتان اسطوره یا انتقال استدلالی انتزاعی به عالم تخیل است»
اوک شات^۱

سده هفدهم که به سده اقتدار شهرت یافته است، در زمان خود برای پادشاهان مطلقه مصیبت‌بار بود. در سال ۱۶۴۸ که جنگ‌های سی‌ساله به پایان رسید، در زمانی که لویی چهاردهم هنوز صغیر بود و آن دُتریش نیابت سلطنت را به عهده داشت، شورش فروند در فرانسه رخ داد. این شورش نظمی را که کاردینال ریشلیو برقرار کرده بود، به خطر انداخت و بدگمانی کاردینال را به هیئت‌ها یا مراجع قضایی بیش از پیش موجه نشان داد. میشله^۲ نوشته است که فروند «این جنگ کودکانه، که به درستی نامش

۱. Michael Joseph Oakeshott (۱۹۰۱-۱۹۹۰)، فیلسوف انگلیسی و نظریه‌پرداز سیاسی. - م.

۲. Jules Michelet (۱۷۹۸-۱۸۷۴)، از بزرگ‌ترین تاریخ‌نویسان ملی‌گرای فرانسوی. - م.

را از بازی‌ای کودکانه به عاریت گرفته است...» سبب شد که «مجلس علیه اقتدار سلطنتی، که به او موجودیت بخشیده بود، مسلح گردد، قدرت مجلس عمومی طبقاتی را به دست گیرد و خود را نمایندهٔ ملتی اعلام کند که به درستی چیزی دربارهٔ آن نمی‌دانست. در همین هنگام مجلس انگلستان، که به مفهوم سیاسی کلمه مجلسی واقعی بود، سر پادشاه آن کشور را از تن جدا کرد (۱۶۴۹).»

سر بریدهٔ پادشاه توهین ترسناکی به مقدسات بود، با این حال صاعقه‌ای آسمانی گناهکاران را به هنگام ارتکاب این عمل نابود نکرد! در انگلستان از همان هنگام که قدرت از دستان قوی و کاردان خاندان تودور^۱ خارج شد و در دستان ناشی و هیجان‌زدهٔ خاندان استوارت^۲ قرار گرفت، ناآرامی‌هایی پی‌درپی روی داد. خشم ناشی از تفرقه‌های مذهبی (پروتستان‌ها با کاتولیک‌ها و پروتستان‌های وابسته به کلیسای انگلستان با پیوریتن‌ها) به علایق سیاسی دامن می‌زد و آمیزهٔ ناسازگار و آتش‌زایی را تشکیل می‌داد. در سال ۱۶۴۲ جنگی مسلحانه بین چارلز استوارت اول و مجلس، که از اکثریتی پیوریتن تشکیل شده بود، در گرفت و در پی رخدادهای بی‌شمار، پادشاه که از قشون مسلح کرامول شکست خورده بود، اعدام شد. در سال ۱۶۵۱، حکومت انگلستان جمهوری (کامانولث^۳) شده بود و کرامول بر آن فرمان می‌راند. در این زمان کتابی با عنوانی عجیب در لندن منتشر شد به نام لویاتان یا ماده، صورت و قدرت دولت دینی و مدنی. لویاتان نام هیولا یا تمساحی عظیم است که در باب ایوب کتاب مقدس از آن سخن رفته است. در آنجا آمده است که «بر روی زمین قدرتی نیست که با آن برابری کند.»

۱. Tudor، خاندانی که از سال ۱۴۸۵ تا سال ۱۶۰۳ بر انگلستان فرمان راند. - م.

۲. Stuarts، خاندان بزرگی که از سال ۱۳۷۱ بر اسکاتلند و از سال ۱۶۰۳ تا ۱۶۸۸ بر انگلستان فرمان راند. - م.

تصویر روی جلد هم که زینت بخش این کتاب است، به همان اندازه عجیب به نظر می‌رسد. در این تصویر نیم‌تنه موجودی غول‌پیکر و تاجدار را می‌بینیم که از پس تپه‌های مشرف بر منظره دشت و جنگل و قصری که در برابر شهری عظیم قرار دارد، سر برآورده است. این موجود سیه‌چرده و پُرمو و سیلو، نگاهی ثابت و نافذ و لبخندی محو و طنزآلود دارد. (می‌گفتند که به کرامول شبیه است.) نیم‌تنه و بازوان او از تجمع هزاران آدمک کوچک تشکیل شده و به دست راستش، که بر فراز دشت و شهر قرار دارد، شمشیری و به دست چپش عصایی اسقفی است. پایین‌تر، دو دسته از نشانه‌های متضاد عنوان کتاب را احاطه کرده‌اند. دسته‌ای از نشانه‌های دنیوی و دسته‌ای دیگر از نشانه‌های روحانی یا دینی رودرروی هم قرار گرفته‌اند: قلعه‌ای نظامی و یک کلیسا؛ یک تاج و یک کلاه اسقفی، یک توپ جنگی و یک صاعقه تکفیر و سرانجام نقش میدان جنگ با اسب‌هایی که بر سر دو سم بلند شده‌اند و مجمعی از کشیشان با رده‌های بلند... مقابل هم ترسیم شده‌اند.

این تصویر چه مفهومی دارد؟ در مقدمه این کتاب نویسنده توضیح داده است که:

هنر آدمی... قادر است حیوانی مصنوعی به وجود آورد... از آن بالاتر، هنر می‌تواند از انسان، این شاهکار خردمندانه طبیعت تقلید کند، زیرا این لویاتان بزرگ که اجتماع سیاسی یا دولت (کامان ولث) و به زبان لاتین سیویتاس^۱ نامیده شده است، به‌راستی اثری هنری است و در واقع چیزی جز انسانی مصنوعی نیست، اگر چه قامتی بلندتر و قدرتی فزونتر از انسان طبیعی دارد، برای حمایت و دفاع از او [انسان طبیعی] به وجود آمده است. حاکمیت روان مصنوعی اوست، زیرا به تمام پیکرش زندگی و حرکت می‌بخشد... پاداش و

مکافات ... اعصاب اویند. توانگری و ثروت افراد قدرت او و رستگار کردن مردم، وظیفهٔ اوست... عدالت و قوانین به‌منزلهٔ خرد و ارادهٔ مصنوعی او به شمار می‌روند. اتحاد، سلامت او، فتنه، بیماری او و جنگ داخلی مرگ اوست و سرانجام پیمان‌ها و قراردادهایی که سبب تشکیل، گردهمایی و اتحاد اجزای این موجود سیاسی می‌شوند، به فرمان پروردگار به هنگام آفرینش انسان می‌ماند: انسان را بیافرینیم .

*

تامس هابز، نویسندهٔ این کتاب عجیب، خود مرد شگفت‌انگیزی بود، مردی از تبار روشنفکران بزرگ که در هر قرن تنها دو یا سه نفر چون او پدید می‌آید.

هابز در سال ۱۵۸۸ پیش از موعد به دنیا آمد. مادر او به وحشت مردم انگلستان از تدارکات عظیم فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا و کشتی آرمادای شکست‌ناپذیر^۱، علیه الیزابت ملحد، ملکهٔ انگلستان، بسیار حساس بود. هابز بزدلی خود را به این ویژگی زمان تولدش نسبت می‌دهد: «ترس و من دو فرزند توأم‌انیم.» تقدیر این بود که او در دوره‌ای از تاریخ انگلستان زندگی کند که برای خواستاران صلح و آرامش مناسب نبود. دوره‌ای که ارواح و طبیعتاً انسان‌های واقعی و به‌قدر کافی وحشی آن زمانهٔ پر آشوب را می‌هراساند. هابز، از اوان جوانی، نه‌تنها از فلسفهٔ مدرسی قرون وسطایی، بلکه از مباحث سیاسی-مذهبی مربوط به پادشاهی و تفسیر انجیل و حقوق مربوط به وجدان فردی بیزار بود. به نظر او این مباحث در تضعیف انگلستان، سست کردن ریشهٔ اقتدار و تدارک اوضاع برای جنگ داخلی مؤثر بود.

۱. آرمادای شکست‌ناپذیر ناو جنگی عظیمی بود که فیلیپ دوم در سال ۱۵۸۸ روانهٔ انگلستان کرد تا الیزابت اول، ملکهٔ انگلستان، را برکنار و کاتولیسیسم را بار دیگر در آن کشور برقرار کند. این ناو در توفان از بین رفت. - م.



«سیاست برگرفته از کتاب مقدس»

اثر بوسوئه

۱۶۹۷-۱۷۰۹

«آن که پادشاهان را بر انسان گماشته، خواهان آن بوده است که مردم آنها را بسان نابانش محترم دارند.»

لویی چهاردهم

در فرانسه، هراس از انقلاب انگلستان که به قتل پادشاه انجامید، و همچنین شکست شورش فروند، افکار را در یک جهت هدایت می‌کرد. ژ. لاکور-گایه^۱، در کتاب آموزش سیاسی لویی چهاردهم^۲، با ژرف‌نگری نوشته است: فروند «حاصل تمام انقلاب‌های شکست‌خورده بود» و موجب تحکیم «بنایی شد که خود خواهان تزلزل آن بود» و حفظ این بنا را «برای اکثریت ملت ارزشمند کرد.» این بنا، حکومت سلطنتی مطلقه بود. پیش از

۱. G. Lacour-Gayet (۱۸۵۶-۱۹۳۵)، تاریخ‌نویس فرانسوی. - م.

2. L'éducation politique de Louis XIV

آن ژان بُودن خطوط کلی این حکومت را با شور و قدرت رسم کرده بود. پس از جنگ‌های مذهبی، هانری چهارم به یاری خوش قلبی اقتدارگرایانه‌اش، حکومت سلطنتی را دوباره برقرار کرد. سپس، برای آنکه «رشته پادشاهان گسسته شود» سرنوشت ریشلیو، این معمار خشن را برگزید و سرانجام لویی چهاردهم به یاری پشتیبانی پرشور ملتش رفته‌رفته این بنا را به سر حد کمال رساند.

میشله^۱ که در شهادتش جای تردید نیست، دربارهٔ پشتیبانی پرشور ملت نوشته است: «در این روزگار کامل‌ترین پیروزی حکومت پادشاهی در تاریخ رخ داد، زیرا ملت به کامل‌ترین وجه بر سر یک مرد به توافق رسید. ریشلیو بزرگان و پروتستان‌ها را در هم شکست، شورش فروند با شناساندن پارلمان به مردم، آن را نابود کرد؛ در فرانسه تنها یک ملت و یک پادشاه بر جا ماند، که اولی در دومی می‌زیست.»

این روش، یعنی توافق مردم بر سر یک فرد و زیستن ملت در وجود پادشاه، آیا یادآور موجود غول‌پیکر هابز در سرلوحهٔ لویاتان نیست که از مجموعه‌ای از آدم‌ها تشکیل شده بود؟ بی‌تردید این طرز فکر در فضا وجود داشت، و کلام مشهور لویی چهاردهم: «دولت یعنی من»، به بهترین وجه بیانگر آن بود، ولی شکل آموزه‌های خاصی که هابز به آن بخشیده بود، در فرانسه ناشناخته نبود. برخلاف لویاتان اثر هابز، جستاری دربارهٔ شهروند و هیئت سیاسی در سال ۱۶۴۹ به فرانسه ترجمه شده بودند. در سال ۱۶۶۰ فرانسوا بونو^۲ خواند وردوس، و دوست هابز، ترجمه‌ای از دو فصل نخست رسالهٔ دربارهٔ شهروند را با عنوان عناصر سیاست آقای هابز منتشر کرد و آن را با این توصیهٔ جالب به لویی چهاردهم تقدیم کرد: «عالیجناب! چنانچه ارادهٔ شما بر آن قرار گیرد که چند صاحب‌نظر وفادار در ممالک محروسهٔ شما، این ترجمه یا ترجمهٔ بهتری از این اثر را بخوانند، به جرات می‌توانم

۱. Jules Michelet (۱۷۹۸-۱۸۷۴)، تاریخ‌نویس فرانسوی. - م.

۲. Francois Bonneau (۱۶۲۰-۱۶۷۵)، دوست و همکار هابز. - م.

بگویم که در سراسر دوران حکومت شما شورش یا فتنه‌ای مشاهده نخواهد شد.»

اثری که بوسوئه با استفاده از «نص صریح کتاب مقدس» به منظور آموزش شاگردش - ولیعهد فرانسه - نگاشت، در تاریخ اندیشه‌های سیاسی بیانگر شکوفایی حکومت سلطنتی مطلقه و حقوق الهی در دوران لویی چهاردهم است.

*

بوسوئه از سال ۱۶۷۰ تا سال ۱۶۷۹ مربی پسر ارشد پادشاه فرانسه بود. او به‌طور کامل خود را وقف این وظیفه کرد. بوسوئه در چهل و سه سالگی فرهنگ غیردینی خود را به کلی بازننگری کرد تا بتواند برای شاگردش کتاب‌های آموزشی لازم را بنویسد. در میان نوشته‌های او کتاب‌های سیاست و گفتارهایی در باب تاریخ جهان^۱ از همه مشهورترند. فرمانروایی پروردگار، این مفهوم عالی و آرامش‌دهنده، الهام‌بخش نویسنده این کتاب‌هاست. در سیر تحول مسائل انسانی، تصادف هیچ نقشی ندارد. به عقیده بوسوئه بخت - این معبود کور ماکیاوللی - «واژه‌ای است که به‌هیچ‌رو مفهومی ندارد.» پروردگار نه به‌گونه‌ای نامشخص و کلی، بلکه به‌شکلی کاملاً مشخص فرمان می‌راند: «رهبری الهی» به‌راستی وجود دارد. ولیعهد به‌هنگام خواندن رساله سیاست صدای پروردگار را بیش از صدای بوسوئه شنید، زیرا این کتاب بر مبنای نص صریح کتاب مقدس نوشته شده است.

در واقع تمام کتاب سیاست شامل ده بخش است که تنها شش بخش آن به‌منظور آموزش ولیعهد نوشته شده است. نگارش این ده بخش در سال ۱۶۷۹ به پایان رسید، یعنی درست در سالی که پسر لویی چهاردهم ۱۷ سال داشت، این آموزش فراموش‌نشدنی (و فریبنده) به پایان رسید.

بخش دوم

حمله به حکومت مطلقه

«اکثر فرانسوی‌هایی که مانند بوسوئه می‌اندیشیدند ناگهان پیرو شیوه تفکر ولتر شدند: این یک انقلاب است.»
پل آزار، بحران بیداری اروپا



«جستاری دربارهٔ حکومت مدنی»

اثر جان لاک

۱۶۹۰

«شاید هرگز کسی فرزانه‌تر از آقای لاک نباشد.»

ولتر

انگلستان، که در میانهٔ سدهٔ هفدهم، لویاتان، کتاب بسیار مهم تامس هابز، این فردگرای هوادار استبداد، را به خوانندگان آثار سیاسی پیشکش کرده بود، در پایان آن سده جستاری دربارهٔ حکومت مدنی، اثر جان لاک، این فردگرای آزادی‌خواه را به آن افزود. آثار سیاسی بسیاری، مانند لویاتان از جستار قوی‌ترند، ولی نفوذ هیچ‌یک از آنها بر اندیشهٔ سیاسی به اندازهٔ جستار ژرف و پایدار نبوده است. اثر لاک، اگر نگوییم شدیدترین ضربه، دست‌کم خطرناک‌ترین ضربه را بر پیکر حکومت مطلقه وارد آورد. شدیدترین ضربه را ژورنیو، راهب فرانسوی، پیش از لاک با نوشتن نامه‌های اسقفی^۱ که

1. *Lettres pastorales*

بوسوئه آنها را رد کرده است، وارد آورده بود. این ضربه‌ها بنای حکومت مطلقه را به لرزه در آورد و در آن بنا ترک‌هایی ایجاد کرد و ویرانگران بنای حکومت مطلقه در سده بعد، آن ترک‌ها را عمیق‌تر کردند.

*

لاک در سال ۱۶۳۲، یعنی چهل و چهار سال پس از هابز، زاده شد. همان‌گونه که خودش نوشته است، هنوز به‌درستی از وجود خود در این دنیا آگاه نشده بود که گرفتار توفانی از حوادث شد که تا سال ۱۶۶۰، یعنی سال بازگشت نظام سلطنت به خاندان استوارت، ادامه یافت. پدر لاک محضرداری پیوریتن و پرشور بود، که در دوره جنگ‌های داخلی انگلستان از هواداران پارلمان به شمار می‌رفت و در جنگ‌ها فرمانده سواره‌نظام بود. لاک که ابتدا شاگرد کالج وست‌مینستر^۱ و سپس دانشجوی دانشگاه آکسفورد بود، در میان جوش و خروش شدید فکری و در عین حال دینی، فلسفی و سیاسی دانشگاه‌های انگلستان، در آن دوره بزرگ شد. او که نخست با شور و حرارت فراوان از کرامول و پیوریتن‌ها پشتیبانی می‌کرد، سرانجام مانند هابز از مناقشات فرقه‌ای بیزار گشت، و در سال ۱۶۶۰ از بازگشت نظام سلطنت و به قدرت رسیدن چارلز دوم، با سبکباری استقبال کرد. او گمان می‌کرد سرانجام توفان به‌راستی پایان یافته است.

لاک پژوهشگری بود با بنیه‌ای ضعیف که به ناراحتی ریه و تنگی نفس مبتلا بود و به همین دلیل هوای لندن مناسب حالش نبود. او به‌راستی برای پژوهش ساخته شده بود. لاک به‌ویژه پس از مطالعه اندیشه دکارت مجذوب فلسفه شد، ولی سرانجام به دانش پزشکی رو آورد، زیرا به‌یاری آن می‌توانست همزمان با انجام پژوهش‌های علمی و فکری به نوع بشر خدمت کند. پزشکی، با وجود پیچ و خم‌های طولانی و عجیب به لاک

«روح القوانین»

اثر مونتسکیو

۱۷۸۴

«به هنگام ساختن مجسمه، همیشه نباید در یک نقطه مستقر شویم، زیرا باید آن را از تمام زوایا بنگریم، از دور، از نزدیک، از بالا، از پایین، از همه سو.»

مونتسکیو، یادداشت‌ها

در نوامبر سال ۱۷۴۸ اثری به نام روح القوانین، در دو جلد به قطع رحلی در ژنو منتشر شد، بی‌آنکه نام نویسنده آن ذکر شده باشد. همه حدس می‌زدند که نویسنده آن اثر مونتسکیو باشد که کتاب نامه‌های ایرانی او در سال ۱۷۲۱ و در دوران نیابت سلطنت فیلیپ دُرلثان، توفیق بسیاری یافته بود، ولی روح القوانین، این عنوان جالب و کمی مرموز، که البته بیشتر جالب بود تا مرموز، چه مفهومی داشت؟

هدف بزرگ مونتسکیو

مونتسکیو نوشته است: «پس از به پایان رساندن دبیرستان کتاب‌های قانون را در دست‌انم نهادند و من پی روح آنها می‌گشتم.»
روح: فرهنگ لیتره^۱ واژه روح را این‌گونه تعریف کرده است: اصول، محرک‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌هایی که فرد را هدایت می‌کند. بهتر است این تعریف را برای بررسی عنوان اثر مونتسکیو به کار گیریم. چرا در فلان کشور خاص، در فلان تاریخ، در فلان مورد خاص، فلان قانون و نه قانونی دیگر وضع شده است؟ چرا در موقعیتی یکسان فلان قانون مؤثر است و آن دیگری مؤثر نیست؟ تاریخ‌نویسان و ناظران سیاسی بیش از حقوق‌دانان به این پرسش‌ها علاقه دارند، ولی برای آنها پاسخی نیست مگر آنکه بپذیریم روحی در قوانین موجود است و قبول کنیم که قانونگذار پیرو اصول، محرک‌ها و گرایش‌های راهبرانه‌ای است که عقل به آنها حکم می‌کند و خلاصه با درایت می‌توانیم به آن‌گونه هرج‌ومرج‌های ظاهری پایان دهیم که ناشی از قوانینی است که در زمان و مکان معین برای اداره جوامع وضع شده‌اند.

میشل دو مونتئی، یکی از نوابع اهل گاسکونی^۲ در فصل «درباره آداب و رسوم» یکی از آثارش به نام مقالات^۳، از ردیف کردن احکام انسانی ناهمگن، نظیر قوانین، رسوم، نهادها و آداب به خواننده لذتی موزیانه می‌برد، چه ملغمه‌ای! به قول شکسپیر چه تاریخ بی‌سروتهی که ابلهی آن را روایت کرده است! این کتاب قلمرو خودسری، هوسرانی و فانتزی است، ولی مونتسکیو که نابغه دیگری است از اهالی گاسکونی، پس از سپری شدن بیش از یک

1. *Littre*

۲. Gascogn، منطقه‌ای در جنوب غربی فرانسه. - م.

3. *Essais*

قرن و نیم در پیشگفتار کتابش به او چنین پاسخ داده است: «من نخست به بررسی انسان‌ها پرداختم و به این نتیجه رسیدم که گوناگونی بی‌پایان قوانین و آداب و رسوم، تنها ناشی از هوا و هوس انسان نبوده است.» همان‌گونه که در تاریخ نیز انسان‌ها فقط بازیچهٔ رخدادهای معین و پی‌درپی نیستند. مونتسکیو تاریخ‌نویس دوران اقتدار و انحطاط روم در کتاب ملاحظات^۱ (۱۷۳۴)، از قبول این سخن که بخت (آن عاملی که ماکیاوولی به آن بسیار ارج می‌نهد) بر دنیا حکم می‌راند، سر باز می‌زند. او بر این عقیده است که هرگاه بنا بر فلان قاعده بر رومیان فرمان رانده‌اند، آنها نیکبخت بوده‌اند و در دوره‌هایی که بنا بر قاعده‌ای دیگر بر آنها حکم رانده‌اند، گرفتار بدبختی شده‌اند. مونتسکیو با نیروی ایجاز خود چنین نوشته است:

عواملی کلی، خواه معنوی خواه مادی، در هر حکومت سلطنتی در کارند تا به ارتقاء، بقا یا انحطاط آن حکومت یاری دهند. این عوامل بر تمام رخدادهای اثر می‌گذارند و اگر در پی جنگ، یعنی دلیلی خاص، دولتی سرنگون شود، باید بپذیریم که عاملی کلی وجود داشته و با همین جنگ باعث از میان رفتن این دولت شده است. خلاصه راه و روش اصلی، تمام رخدادهای معین را به‌دنبال خود می‌آورد.

راه و روش اصلی، عوامل کلی خواه معنوی، خواه مادی... اینها به گونه‌ای عقلانی تاریخ را توصیف می‌کنند، دیگر نیازی نیست مانند مسیحیانی چون بوسوئه برای تشریح تاریخ به تقدیر توسل جوییم. این عوامل باید بتوانند به شیوه‌ای عقلانی و انسانی قوانین، آداب و رسوم یا چنانکه مونتسکیو گفته است «این گوناگونی بی‌پایان قوانین و آداب و رسوم» را نیز توصیف کنند. آنجا که در نخستین نگاه چیزی جز نهادهای بی‌دلیل در کنار هم قرار گرفته نمی‌بینیم، با پژوهشی عقلانی، رابطه‌ای منطقی و هماهنگی موزونی را

«قرارداد اجتماعی» اثر ژان ژاک روسو

۱۷۶۲

«روسو پیش از آنکه در فکر ایجاد انقلاب در دولت‌های بزرگ باشد، در اندیشهٔ پیشگیری از سقوط جمهوری‌های کوچک در سراسی بی فساد است.»
برتراند دو ژوونل^۱

سطور زیر را که در سال ۱۷۵۶ نوشته شده است، در بخش نهم اعترافات روسو می‌خوانیم:

از میان کتاب‌های گوناگونی که در دست تألیف داشتم، نهادهای سیاسی کتابی بود که مدتی دراز فکر مرا مشغول داشته بود و با اشتیاق به آن می‌پرداختم و علاقه‌مند بودم تمام زندگی خود را صرف آن کنم و تصور می‌کردم بر شهرت من بیفزاید. سیزده یا چهارده سال پیش، زمانی که در ونیز بودم و فرصتی یافتم تا نقاط ضعف این حکومتی

۱. Bertrand de Jouvenel (۱۹۰۳-۱۹۸۷)، فیلسوف فرانسوی. - م.

را دریابیم که تا به این اندازه آن را می‌ستوند، نخستین اندیشه‌های مربوط به این کتاب در ذهن شکل گرفت. از آن پس مطالعات تاریخی علم اخلاق بینش مرا بسیار گسترش داد. دریافتم که همه چیز مستقیماً به سیاست بستگی دارد و به هر حال هیچ ملتی هرگز جز آن چیزی نمی‌شود که ماهیت حکومتش از او می‌سازد. پس پرسش مهمی که در مورد بهترین حکومت ممکن در ذهن من بود، به این پرسش تبدیل شد: چه حکومتی می‌تواند بافضیلت‌ترین، فرزانه‌ترین و سرانجام بهترین ملت را به‌مفهوم اعم کلمه تربیت کند؟ گمان می‌کردم این پرسش به پرسش دیگری بسیار نزدیک است، اگر چه با آن تفاوت دارد: ماهیت کدام حکومت، از حکومت‌های دیگر به قانون نزدیک‌تر است؟ و سرانجام اینکه قانون چیست؟ خلاصه یک رشته از این پرسش‌های با اهمیت برایم مطرح شده بود و می‌دیدم که همه این پرسش‌ها مرا به حقایق بزرگ رهبری می‌کنند، حقایقی که برای نیکبختی نوع بشر و به‌ویژه برای نیکبختی کشور لازم است...

روسو سیزده یا چهارده سال داشت و در ونیز بود... در این شهر که زنان روسپی معروفی داشت، در سال ۱۷۴۳ زولیتا^۱ با لحنی تحقیرآمیز به ژان ژاک توصیه کرد: زنان را رها کن و ریاضیات بخوان! روسو از آن پس نه به ریاضیات که به علوم سیاسی پرداخت (البته از خواندن نوشته‌های روسو در می‌یابیم که گاهی در زمینه ریاضی فضل‌فروشی‌هایی کرده است.) همین جملات گستره نخستین اثر نویسنده قرارداد اجتماعی را به ما می‌نمایاند. نهادهای سیاسی از نظر معاصران روسو می‌بایست هم‌وزن روح‌القوانین باشد، ولی در قسمت دیگری از اعترافات آمده است که پس از موفقیت هلوتیز جدید^۲، روسو وضع اثر بزرگ خویش را بررسی کرد و پس از

1. Zulietta

۲. *La Nouvelle Heloise*. قصه‌ای از روسو که دو قهرمان اصلی آن با وجود عشق پرورشان نمی‌توانند با هم ازدواج کنند. - م.

آنکه دریافت آن اثر هنوز نیازمند سال‌ها کار است، آن را رها کرد. روسو سرانجام تصمیم گرفت از کتاب نهادهای سیاسی فراموش شده خود آنچه را قابل استفاده است جدا کند و بقیه را بسوزاند. «با شور و شوق کار را پیش می‌راند، بی‌آنکه امیل را رها کنم، در مدتی کمتر از دو سال قرارداد اجتماعی را به پایان رساندم.»

پس کتاب مشهور روسو جزئی از اثری جامع‌تر است که برای همیشه فراموش شد. عنوان فرعی کتاب پرمعناست: قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی. در سال ۱۷۵۱ بورلاماکی^۱، که او نیز مانند روسو شهروند ژنو بود، کتابی با همین عنوان منتشر کرد. بنابراین روسو از آن پس با غرور خود را نگارنده قرارداد نامید. روسو قصد داشت اصولی را که مونتهسکیو به سرعت از آنها گذشته بود، با دقت بکاود تا برای اثر باشکوه خود سردر ایدئولوژیکی درخور تدارک ببیند. کاربرد اصول با توجه به داده‌های ملموس را، روسو می‌بایست در کتاب‌هایی می‌یافت که بعد از قرارداد اجتماعی منتشر شد، ولی چنین کتاب‌هایی هرگز منتشر نشد. ما که جز قرارداد (و چند نوشته سیاسی آن دوران)، کتاب دیگری در اختیار نداریم، مجبوریم به همان قناعت کنیم، ولی نکته‌ای که در دوران انقلاب و پس از آن نادیده گرفته شده است و ما نیز نباید آن را به دست فراموشی سپاریم، این است که در نظریه‌پردازی، قدرت ایدئولوژیکی این کتاب کاملاً بیانگر روحیه سیاسی روسو نیست. بر مبنای اعتماد به قرارداد و بی‌آنکه این اثر به درستی خوانده شود، اسطوره‌ای خلل‌ناپذیر، از روسو به وجود آمده و جانشین روسوی واقعی شده است.

قرارداد اجتماعی: پس از نویسندگان بی‌شماری که گذار از وضع طبیعی به وضع اجتماعی را بر مبنای قرارداد شرح داده‌اند و هابز و لاک از مهم‌ترین آنها به شمار می‌روند، آیا نگارش اثری نو درباره مضمونی که بارها مورد بحث قرار گرفته بود، باز هم امکان داشت؟

۱. Jean Jacque Burlamaqui (۱۶۹۴-۱۷۴۸)، روزنامه‌نگار و حقوقدان سویسی. او پایه‌گذار حقوق طبیعی و اصل حقوق سیاسی بود. - م.

«طبقه عوام چیست؟»

اثر سی‌یز

۱۷۸۹

«نیروی شورش در قلبم رخنه کرد.»

سی‌یز

اگر بخواهیم حکومت سلطنتی فرانسه را به دقت با اصول قرارداد مقایسه کنیم، نامشروع جلوه می‌کند، زیرا مردم به صورت جمع در آن نظام نقشی نداشتند و پادشاه، نه تنها فرمانروا که غاصب اراده همگانی بود. از سویی تمام اندیشه‌هایی که در این سده شکل گرفت، یعنی افکار روسو، لاک، ولتر، مونتسکیو و همچنین اصحاب دائرةالمعارف و دیگر اندیشمندان سیاسی سال‌های بعد، چون رنال^۱ و مابلی^۲، همگی در دهه ۱۷۸۰ شکل مطلقه حکومت سلطنتی را محکوم می‌کردند.

۱. Guillaume Thomas Raynal (۱۷۱۳-۱۷۹۶)، نویسنده، اندیشمند و ادیب فرانسوی. - م.

۲. Gabriel Bonnot de Mably (۱۷۰۹-۱۷۸۹)، اندیشمند و تاریخ‌نویس فرانسوی. - م.

افزون بر این گروهی از فرانسویان از شکل سلسله‌مراتبی این حکومت سلطنتی که بنا بر سنت بر پایه تمایز سه طبقه [اشراف، روحانیان و توده مردم یا عوام] پی‌ریزی شده بود، به شدت خشمگین بودند. بخش با فرهنگ و غنی طبقه عوام دیگر موقعیت فرودست خود را نمی‌پذیرفت. اگر انسان‌ها آزاد و برابر زاده می‌شوند، پس باید چنین نیز بمانند. قرارداد را بخوانید که بر برابری انسان‌ها تأکید می‌کند. امتیازات اجتماعی و مالی نجیب‌زادگان و روحانیان در تاریخی بی‌سروته، بی‌منطق و نامشروع ریشه داشت و بر پیشداوری‌هایی پوچ پی‌ریزی شده بود. این امتیازات مخالف برابری طبیعی، منطقی و نیز خیر همگانی بود. به‌تازگی لازم آمده بود که وزنه آنها سنگین‌تر شود: از سال ۱۷۸۰ به بعد، واکنش اشراف راه را بر پیشرفت بورژوازی جاه‌طلب در دستگاه اداری، کلیسا، هیئت قضایی و به‌ویژه در ارتش بسته بود. بارناو^۱ جوان در خاطراتش نوشته است: «راه‌ها از همه سو بسته است.» بحران مالی که گریبانگیر کشور شده بود، خودخواهی طبقه ممتاز و ناتوانی آن طبقه را در از خودگذشتگی در راه منافع عمومی آشکارتر می‌کرد.

بورژوازی به‌منظور تأمین موفقیت شورش‌های تابستان ۱۷۸۸ (که ماتی‌یز^۲ آن را «قیام اشراف» نامید) و با هدف مبارزه با استبداد وزرای چون لاموانیون^۳ و بری‌ین^۴، با طبقه ممتاز مجلس متحد شد، ولی این اتحاد به‌منظور دستیابی به هدف‌های عاجل بود و عمری کوتاه داشت، کمی بعد ترشروی، بی‌اعتمادی و نفرت دوجانبه جایگزین این همبستگی شد. در

۱. Antoine Pierre Joseph Marie Barnave (۱۷۶۱-۱۷۹۳)، سیاستمدار فرانسوی، هوادار

حکومت مشروطه سلطنتی و از خطیبان مشهور آن دوره. - م.

۲. Albert Mathiez (۱۸۷۴-۱۹۳۲)، تاریخ‌نویس فرانسوی که به‌خاطر تفسیر مارکسیستی‌اش از

انقلاب فرانسه مشهور است. - م.

۳. Guillaume-Chrétien de Lamoignon de Malesherbes (۱۷۲۱-۱۷۹۴)، سیاستمدار

فرانسوی که با توفیقی ناچیز کوشید در رژیم‌های استبدادی لویی پانزدهم و لویی شانزدهم

اصلاحاتی به عمل آورد و در سال ۱۷۸۸ وزیر کشور فرانسه بود که شورش را آغاز گشت. - م.

۴. Étienne Charles de Loménie de Brienne (۱۷۲۷-۱۷۹۴)، کاردینال کاتولیک که در دوره

لویی شانزدهم وزیر مالیه شد، ولی در اصلاح وضع مالی فرانسه توفیقی نیافت. - م.

اواخر سال ۱۷۸۸ و نخستین ماه‌های سال ۱۷۸۹ جنگی آشکار بین طبقه ممتاز و بورژوازی بر سر مسئله برتری آتی در مجالس عمومی طبقاتی در سراسر فرانسه در گرفت.

در سال ۱۷۸۸ حکومت هراسان از جنبش فروند، سرانجام با تشکیل جلسه مجلس عمومی طبقاتی در ماه مه ۱۷۸۹ موافقت کرد. پس از شکست مجلس اشراف^۱ و مجالس ایالتی^۲، مجلس عمومی طبقاتی چه امیدها که در سر نپروراند. البته امیدهایی بسیار متناقض: از سویی طبقه ممتاز انتظار داشت این نهاد کهن، یعنی مجلس عمومی طبقاتی، که حکومت مطلقه از سال ۱۶۱۴ آن را کنار نهاده بود، امتیازات طبقه نامبرده را متبرک و مصون گرداند و از سوی دیگر بورژوازی در این خیال بود که مجلس عمومی طبقاتی امتیازاتی را که دیگر دلیلی برای بقایشان وجود نداشت، از میان بردارد. طبقه عوام به‌ویژه مجلس عمومی طبقاتی را نقطه عطفی می‌پنداشت که به یاری آن می‌شد راهی به قانون اساسی گشود.

ولی کدام قانون اساسی؟ قانون اساسی به سبک انگلیسی، به شیوه مونتسکیو یا شبیه آن قانونی که امریکایی‌های شورشی، با در هم آمیختن افکار مونتسکیو و روسو، برای خود تدوین کرده بودند؛ یا قانونی که تنها سرچشمه آن خرد ملی است؟

به هر روی به قانون اساسی نیاز بود، زیرا بورژوازی بر آن بود که فرانسه فاقد چنین قانونی است، ولی طبقه ممتاز با استناد به حقوق اساسی و حق رأی مجلس، بیهوده به وجود چنین قانونی تظاهر می‌کرد. پس امکان نداشت که بورژوازی و طبقه ممتاز در مورد محتوای این قانون اساسی موهوم با هم توافق کنند. شرط مقدماتی و لازم برای هرگونه پیشرفت واقعی این بود که ترکیب و تشکیلات مجلس عمومی طبقاتی به شکلی باشد که امکان اجرای

۱. L'Assemblée des Notables، مجلسی که پادشاه فرانسه در مواردی خاص با اعضای آن مشورت می‌کرد. - م.

2. Etats Provinciaux

بخش سوم

پیامدهای انقلاب

۱۷۹۰-۱۸۴۸

«همه چیز را ویران کرده‌اند، باید از نو آفرید. حکومتی و قدرت‌هایی باقی است، ولی باقی ملت چیست؟ ذره‌ای ناچیز.»

نابلئون

روسو، این روسوی شگفت‌آور، در یکی از نوشته‌های سیاسی مربوط به زمانه‌اش به نام داوری دربارهٔ طرح نظام چندشورایی اسقف سن پی‌یر^۱، این پیشگویی پیامبرگونه را آورده است:

برانگیختن توده‌ای عظیم که حکومت سلطنتی فرانسه بر آن متکی است، باید خطرناک باشد. چه کسی توان پیشگیری از چنین هیجانی و پیش‌بینی تمام پیامدهای آن را دارد؟ هنگامی که مخالفت با مزایای طرح جدید ناممکن باشد، کدام انسان فرزانه شهامت لغو رسوم کهن و دگرگون کردن دستورهای کهن را دارد و می‌تواند دولتی را با حدود ۱۳۰۰ سال سابقه، شکلی جدید بخشد؟

تمام پیامدها: نخست پیامدهای مادی. هنگامی که ناآرامی‌هایی مانند ناآرامی‌های دورهٔ انقلاب، بنیاد قوی‌ترین و پرجمعیت‌ترین قدرت اروپا را سست

1. *Jugement sur la Polysynodie de l'abbe de Saint-Pierre*

می‌کند، تعادل سنتی مصالح عمومی و عادات برای همیشه به هم می‌خورد، ولی این رخداد پیامدهای معنوی هم دارد. اثرات واقعی انقلاب‌ها در سرزنده‌ترین روحیه‌ها باقی می‌ماند و در این زمینه چه هیجان بی‌حسابی پدید می‌آید. انقلاب تا مدتی بیش از یک سده تقریباً در تمام مباحثات جمعی مطرح می‌شود. انقلاب تمام انسان‌ها را، فارغ از زمان و مکان، مخاطب قرار می‌دهد و شور و شوقی جهانی را در همگان برمی‌انگیزد. انقلاب اشتیاق سیاسی نو، ناشکیبا، ستودنی و ویرانگری را جایگزین احساسات مذهبی مرده یا فراموش شده گذشته می‌کند و به این گونه است که نیاز به بازسازی ادبیات سیاسی احساس می‌شود.

احساسات ضدانقلابی: پیش از سال ۱۷۸۹، اندیشه‌های قرن با مقاومت کاتولیک‌ها و سلطنت‌طلبان سنتی روبه‌رو می‌شد، ولی این مقاومت به‌تمامی پراکنده و در عمل ناتوان بود. همه نویسندگان بزرگ در جبهه‌ای دیگر قرار داشتند. پس از سال ۱۷۸۹ درست به‌دلیل پیروزی عملی اندیشه‌های این قرن و نیز به‌دلیل رخ دادن انقلاب و ویرانی و هراس و ناامیدی ناشی از آن، امکان بروز واکنش ضدانقلابی مؤثر، زیر پرچم سنت بی‌مقدار پدیدار گشت و نخستین نماینده این جریان، برک، سخنور بزرگ انگلیسی، بود.

احساسات ملی (ملی‌گرایی): جنگ‌های دوره انقلاب و دوره امپراتوری، زاینده ژاکوبینسم، به‌بهبانۀ مفاهیم مجرد ملت و مردم رخ داد و ناقوس مرگ آن احساس قدیمی ملی، آرامش‌بخش و نیرومند را که در شخص پادشاه متجلی می‌شد، به‌سبب مارشال وین^۱ به صدا درآورد. ملی‌گرایی شکست‌خورده‌گان، پاسخگوی ژاکوبینسم پیروز بود. گفتارهایی خطاب به ملت آلمان^۲، اثر مشهور فیخته، بیانگر اندیشه‌های این روزگار است.

احساسات برابری‌خواه: این احساسات طبقه بورژوا را در برابر نجبا برانگیخت، ولی شاید این حرکت تنها ابتدا یا ادامه فرایندی تاریخی بود که هدفی جز دستیابی به برابری کامل مالی و اجتماعی نداشت. آینده نشان خواهد داد که این اشتیاق به برابری‌خواهی در قلب انسان قوی‌تر از شوق آزادی‌خواهی بوده است یا نه. پس از انقلاب ۱۸۳۰، توکویل در نخستین اثرش به نام دموکراسی در امریکا که در مدتی کوتاه بسیار مشهور شد، موضوع یادشده را با مهارتی زیاد بررسی کرد.

۱. Sébastien Le Prestre de Vauban (۱۶۳۳-۱۷۰۷)، مارشال فرانسوی. - م.

«تأملاتی دربارهٔ انقلاب فرانسه»

اثر ادموند برک

۱۷۹۰

اعتقادی چنین قوی و چنین راسخ... این امواج

خروشان گل‌آلود، این سیلاب، این دریا»

تین^۱

انگلستان عجیب و غریب! انگلستان برای اروپا نمونهٔ خداشناسی، خداشناسی، اندیشهٔ آزاد و قیام در برابر اقتدار سیاسی مشروع بود. «اندیشه‌های فرانسوی» یا روح قرن که بر اروپای سلطنت‌طلب اثر می‌گذاشت، از «اندیشه‌های انگلیسی» متأثر بود. از نوامبر سال ۱۷۹۰ انگلستان به نام حفظ وضع موجود و محافظه‌کاری اجتماعی، نخستین فریادهای آگاهی‌دهنده را بر ضد انقلاب فرانسه که در آغاز راه بود، سر داد، ولی چه کسی این فریاد را برآورد؟ یکی از اعضای برجستهٔ حزب ویگ و از مدافعان آزادی سیاسی، به نام ادموند برک.

۱. Hippolyte Adolphe Taine (۱۸۲۸-۱۸۹۳)، اندیشمند و تاریخ‌نویس فرانسوی. - م.